

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه درس اندیشه اسلامی ۱

مدرّس: علی محمد انصاری

نیمسال دوم ۹۸۲

دانشگاه فنی و حرفه ای

آموزشکده فنی و حرفه ای پسران دورود

برای جوان سه چیز لازم و ضروری است:

۱ - تحصیل یعنی از نظر علمی به مرحله کمال علمی برسد

۲ - تهذیب یعنی از نظر روحی و اخلاقی و معنوی به مرحله کمال برسد

۳ - ورزش یعنی از نظر جسمی قوی و نوانمند بشود.

مهم ترین منبع مسائل و معارف اسلامی:

مهم ترین و اصلی ترین منبع مسائل و معارف اسلامی در درجه اول، قرآن است. بعد از قرآن، مهم ترین منبع مسائل و معارف اسلامی، سُنّت و سیره پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان است. و سومین منبع، عقل است.

منظور از سُنّت چیست؟

۱ - قَوْل و سخنان پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان

۲ - فعل و رفتار و کردار پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان

۳ - تقریر و تأیید پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان

جهان بینی:

انسان به کمک عقل، غیر از حس کردن جهان به توضیح و تفسیر و تحلیل و شناخت و فهم از جهان هستی می پردازد که به این کار، جهان بینی گفته می شود.

همه افراد بشر جهان را به طور یکسان، حس می کنند، اما شناخت و تفسیر یکسانی از جهان ندارند، پس هر انسانی برای خود از نوعی جهان بینی برخوردار است.

جهان بینی هر انسانی، نحوه نگرش او به جهان هستی است و این که او چه جایگاهی برای جهان موجودات آن قائل است و هستی را چگونه تفسیر و ارزیابی می نماید.

جهان بینی، تکیه گاه و زیر بنای هر مکتبی است و هر دین و آیینی، متکی و ابسته به جهان بینی خاصی است. جهان بینی هر انسانی در نحوه ی رفتار و کردار او تأثیر مهمی دارد. در واقع می توان گفت که ایدئولوژی (کرارو رفتار) هر انسانی، نتیجه جهان بینی اوست.

انواع جهان بینی از نظر منابع شناخت:

۱ - جهان بینی علمی (تجربی) یعنی اگر از طریق علوم تجربی به شناخت جهان هستی بپردازیم، این نوع شناخت ما، جهان بینی علمی است.

۲ - جهان بینی فلسفی و عقلی. یعنی اگر از نظر فلسفی و علوم عقلی استدلال به شناخت جهان بپردازیم، این جهان بینی فلسفی است.

۳ - جهان بینی دینی و مذهبی. یعنی اگر از طریق وحی و کتاب های آسمانی و پیامبران، بخصوص قرآن کریم به شناخت جهان بپردازیم، این جهان بینی دینی است.

درباره حقیقت انسان، دو دیدگاه وجود دارد:

۱ - دیدگاه مادی و جسمانی ۲ - دیدگاه روحی، معنوی و الهی

۱ - دیدگاه مادی: بر اساس دیدگاه مادی، هستی مساوی با ماده است. هر چه هست، ماده است. اساس عالم، تصادف است. غیر از ماده و جسم هیچ چیزی وجود ندارد. این گروه برای هستی، مبدأ و معادی را باور ندارند. انسان را پدیده ای کاملاً می دانند و اعتقاد دارند که انسان با مردن،

نیست و نابود می شود و هیچ حساب و کتابی در کار عالم وجود ندارد و براساس اعتقاد این گروه، جهان آفرینش پوچ و بیهوده است و هیچ هدفی در هستی وجود ندارد.

۲ - دیدگاه الهی: بر اساس این دیدگاه، انسان موجودی دو بُعدی است. بعد مادی و بعد معنوی. بعد جسمانی و بعد روحانی. بر اساس این دیدگاه، عالم هستی دارای مبدأ و معاد است. هستی و آفرینش هدفدار و هدفمند است. در کار هستی، حساب و کتاب وجود دارد. بر اساس این دیدگاه انسان با مرگ و مردن، نیست و نابود نمیشود، بلکه موجودی ابدی و جاودانه است و تازه انسان بعد از خروج از دنیا، وارد مرحله جدیدی از زندگی می شود. و زندگی و حیات ابدی او شروع می شود و همه کارهایی که انسان انجام میدهد در روح و روان او تأثیر می گذارد و انسان در عالم آخرت باید پاسخ گوی همه گفتارها و کردارها و اعمال و رفتار خود باشد.

دین: مجموعه معارف نظری و عملی قدسی است.

در تعریف ایمان ۳ عامل اساسی و موثر وجود دارد:

۱ - علم

۲ - اراده

۳ - عمل

ایمان: سکون و آرامش عملی خاص در نفس است. ایمان امری معنوی و حالتی روحی است که جایگاه آن قلب است و دل آدمی است. کلمه ایمان از آمن است، یعنی کسی که ایمان دارد، هم در امان الهی است و هم امنیت و آرامش روحی و روانی دارد. به انسان با ایمان، مؤمن گفته می شود. ایمان به معنای خاص، باور و اعتراف قلبی و درونی نسبت به خالق و آفریننده هستی است.

برای شناخت خالق هستی، دو گونه سیر داریم:

۱ - سیر آفاقی (بیرونی)

۲ - سیر انفسی (درونی - تزکیه و تهذیب نفس)

ایمان سه مرحله دارد:

۱ - اقرار به قلب (باور و اعتراف قلبی و درونی)

۲ - اقرار به زبان (اقرار و اعتراف زبانی)

۳ - عمل به جوارح و ارکان و اعضاء

مُتَعَلِّقاتِ اِيْمَان:

۱ - ايمان به مبدأ و خالق هستی (توحيد)

۲ - ايمان به مقصد و آخرت (معاد)

۳ - ايمان به رسالت انبياء الهی بخصوص رسالت پیامبر اسلام (ص) - نُبُوَّت

۴ - ايمان به کتاب های الهی بخصوص قرآن

۵ - ايمان به فرشتگان و ملائکه الهی

ايمان دینی همان پروای نهایی انسان است.

درجات دینداری:

۱- اسلام ۲ - ايمان ۳ - تقوا (پرهیز از امور حرام و انجام امور واجب و حلال) ۴ - وَرَع (پرهیز از امور شبهه ناک) ۵ - اخلاص

رابطه ی ايمان و عقل

خداشناسی فلسفی یا خردورزی یا مقایسه ايمان و عقل، سابقه ای طولانی دارد. سابقه این اندیشه به بلندای فکر تاریخ بشر است.

اندیشه حیات انسانی و تأمل در مورد خدای عالم این دو جز یک مجموعه هستند.

در کنار الهیات عقلانی، الهیات وحیاتی هم مورد توجه دانشمندان قرار می گیرد. بخش

قابل توجه فیلسوفان صرف پردازش یک نظام جامع الهیاتی می شود که بیشتر الهیات عقلانی

نام گرفته است. الهیات عقلی بر الهیات وحیانی پیشی می گیرد. جایگاه علوم عقلی در کنار علوم تجربی تثبیت می شود.

عقل و وحی از هم جدا ناشدنی هستند.

عقل و تجربه مجموعه ای را می سازد که علم ما در آنهاست.

عقل می تواند با وحی هماهنگ شود. از تلاقی دو حوزه عقل گرایی دینی و تجربه گرایی

منطقی پدیده علم‌گرایی بدست آمد و در کنار این بستر مناسب اندیشه تجربه دینی شکل گرفت. دین و عقل دو موهبت الهی و خدادادی است. قرآن بر خردورزی و تعقل تاکید می‌کند.

در روایات اسلامی عقل را حجت باطنی و پیامبر را حجت ظاهری می‌دانند.

عقل به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌شود. هم‌چنانکه حکمت هم به این دو دسته قابل تقسیم است.

عقل یکی از منابع احکام دین است.

خدایابی از راه دل:

تجربه‌ی دینی یا مفهوم تجربه‌ی دینی از جهات گوناگون بحث‌انگیز بوده است.

در اصل وجود تجربه دینی، اتفاق نظر نسبی وجود دارد. تجربه دینی اختصاص به پیروان دین خاصی ندارد. این تجربه‌ها دیداری هستند.

شخص مکاشفه‌گر با مراقبه و یا ریاضت یا دقت، ذهن خود را از تمام مفاهیم، تصورات و احساسات خالی می‌کند تا آن‌جا که فقط خود آن آگاهی باقی بماند.

در رابطه با تجربه دینی، (خدانشناسی تجربی) سه نظریه وجود دارد:

دیدگاه اول: معتقد است که تجربه دینی یک نوع احساس است که بدون وساطت مفاهیم و احکام و تنها از راه شناخت شخصی بدست می‌آید.

دیدگاه دوم: تجربه دینی، نوعی ادراک حسی است که در اوصاف عمومی با ادراک‌های دیگر مشترک است.

دیدگاه سوم: تجربه‌های دینی مصطلح، تجربه‌هایی هستند که نظر صاحبان آنها تنها در پایه‌ای باورها و آموزه‌های دینی قابل تبیین است.

بحث تجربه‌های دینی دست‌کم برای گروهی از اندیشمندان غربی در عصر حاضر یک دریچه‌ای بسوی شناخت خداوند است.

سه راه عمده عمومی خدایابی: ۱ - راه دل ۲ - راه تجربه ۳ - راه عقل

راه اول: راه فطرت، سرشت خمیر مایه درون آدم است.

نقطه آغازین این راه راه فطری است.

در این راه، میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست.

تو خود حجاب خودی از میان برخیز.

برای شناخت قلبی و شهودی، میزان و معیار امام علی (ع) است آنان که به این راه رسیده اند. تجربه را نیاز ندارند.

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم ترا کی بوده ای نهفته که پیدا کنم ترا

قرآن و شناخت فطری خدا:

« فاذا ركبوا في الفلك دعوا لله مخلصين له الدين فلما نجاهم الى البر اذا هم يشركون ».

وقتی سوار کشتی می شویم و باد آرامی می وزد بسیار خوب، اما وقتی دریا خراب می شود و احتمال غرق شدن هست، خدا را مخلصانه می خوانیم، بعد که نجات پیدا کردیم انگاری همه چیز یادمان رفته است.

شناخت بسیار دقیقی وجود دارد که شناخت انفسی است یعنی در جان آدم ها می شود آنرا یافت.

دلایلی بر وجود خدا از راه تجربه وجود دارد. تجربی نامیدن این سخن به آن معنی نیست که از عقل دور باشد و همه جا در تجربه از عقل مدد می گیرند.

از استدلال های عقلی در مصاف با شبهات ملحدان می توان سود جست.

از امتیازهای راه عقلی که در مقابله با منکران نافع است با عملی بودن این راه عقل سستی دلیل آنان را می توان ثابت کرد.

راه عقلی پاسخ مناسبی است بر شبهه منکران.

از عالی ترین براهین خداشناسی، برهان امکان و وجوب است.

برهان امکان و وجوب یک برهان عقلی است. از براهین بسیار کاربردی از صدر اسلام تا امروز است.

برهانی بودن یک راه یعنی طلب دلیل کردن آن است. برهانی بودنش دلیل عقلی بودن آن است.

فهم کامل برهان بدون مقدمات بدست نمی آید.

ممکن: یعنی پدیده ای که زمانی تصور نبود آن بشود. ممکن خبری که فرض نبوده بشود. ممکن به زبان ریاضی یعنی امری که احتمال بودن آن مساوی احتمال نبودن آن باشد یعنی ۵۰٪ بودن و ۵۰٪ نبودن

ممکن یعنی نیازمند. ما از جنس ممکنات هستیم.

در مقابل ممکن، مفهوم واجب وجود دارد.

واجب یعنی دائمی. پدیده ای که زمانی نباشد که نبوده باشد. واجب یعنی سرمد، جاوید، همیشگی. به زبان ریاضی یعنی آنکه همیشه بوده یعنی ۱۰۰٪

برهان امکان و وجوب از بهترین براهینی است که هم دانشمندان مغرب زمین و مشرقی به آن استدلال کرده اند:

در برهان امکان و وجوب از اصل علیت استفاده بسیار شده است.

در تقریر برهان امکان و وجوب:

شیء در هستی داشتن یا موجود بودن از دو حالت خارج نیست یا موجود بودن برایش ضروری یا موجود بودن برای آن ضرورتی نیست بنحوی که جدا شدن شیء از وجود برای آن شدنی نیست به موجود اول ممکن و به وجود دوم واجب می گوئیم. در نظر متکلمان و فیلسوفان واجب الوجود همان خداوند است و بقیه موجودات ممکن هستند.

موجود ممکن، موجودی است که نسبت آن با وجود و عدم یکسان است.

ضرورت وجود برای ذات واجب الوجود ضرورت ازلی است مثل ضرورت شیرینی برای شکر

است ضرورت ذاتی دارد. موجود ممکن، موجودی است که وجودش وابسته به دیگری است. موجودات اگر وجود داشتن عین ذاتشان است واجب نامیده می شوند، چنین موجودی ضروری است.

نتیجه: موجوداتی که برای وجود داشتن به دیگری نیازمندند فرض بودن و نبودنشان ممکن اند در برهان امکان و وجوب بهترین نظریه را بوعلی سینا دارد که به برهان سینوی معروف است.

هر ممکن علتی دارد که وجودش متوقف بر آن است فقدان علت فقدان معلول است. اصل علیت یک اصل عقلی است.

قضیه خدا موجود است، از ضروریات اولیه است.

بحث حدوث و قدم: چه چیز حادث چه چیز قدیم؟ جهان حادث، خدا قدیم است.

خدا از اول بوده و هیچ گاه نبود که نبودنش مطرح باشد. جهان حادث است.

قرآن حادث یا قدیم؟ قرآن حادث است.

در امکان نسبت وجود و عدم یکسان است آنجا که عقل نتواند یکی از طرفین را ترجیح دهد

امکان است وقتی یک وجودی را در نظر بگیریم که عقل نتواند آنرا وابسته به غیر بداند واجب است.

اقسام علت: تام و ناقص - بسیط و مرکب - حقیقی و مُعَدَّه - قریب و بعید - داخلی و خارجی.

علت تامه: آنچه را معلول برای پیدایی نیاز دارد به محض تحقق علت برای معلول بوجود می آورد.

علت ناقصه: آنچه را معلول بدان نیاز دارد، نداشته است.

علت مرکب: علتی که جزء دارد

علت بسیط: علتی که یک قسمتی است و جزء ندارد

علت حقیقی: همان علت اصلی است، نقطه مقابل علت مُعده را علت حقیقی گویند.

علت مُعده: (کمک کننده)

علت قریب بی واسطه. علت بعید با واسطه را گویند.

علت داخلی: جمع علت مادی + علت صوری را علت داخلی گویند.

علت خارجی: از جمع دو علت غایی و فاعلی، علت خارجی حاصل می شود.

علم دو نوع حصولی و حضوری: با علم حصولی اشیاء خارجی را درک می کنیم با علم

حضوری، حالت نفس قابلیت درک پیدا می کند.

پدیده ها یا ممکن اند یا واجب. اگر ممکن اند نیازمندند، اگر واجب اند، بی نیازند

برهان علیّت:

جهان معلول است، هر معلولی نیازمند علت است. بنابراین جهان نیازمند علتی است که

آن علت خدا است.

اثبات معلولیت عالم خیلی ساده است موجودی که تغییر می پذیرد بی گمان فقر وجودی

دارد موجود ناقص خود نمی تواند نقص خود را بر طرف کند بلکه نیازمندعلتی است که آن را از

قوه به فعل برساند.

مهم ترین راه های خداشناسی عبارتند از:

۱ - راه عقل

۲ - فطرت

۳ - مطالعه جهان طبیعت

۴ - کشف شهود باطنی

۵ - رجوع به قرآن و حدیث

علم و شناخت مستلزم نوعی احاطه عالم بر معلوم است.

فطرت راهی است که بوسیله آن می توانیم به شناخت پاره ای از اوصاف خداوند دسترسی پیدا کنیم. برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار.

هر جا سخن از اوصاف الهی به تنهایی به میان می آید، شامل افعال خداوند هم نیز می شود.

خلبان ها خیلی دیرتر از دیگران به انکار خدا می پردازند. پرواز زمینه شناخت بهتر را مهیا می کند.

دقت در نظم عمومی عالم، هدفداری پدیده های طبیعی را معلوم می کند. مطالعه در جهان طبیعت ما را به صفت علم و حکمت خدا نزدیک می کند.

در پرتو استکمال روحی می توان جمال و جلال خدا را با چشم و دل مشاهده کرد.

علی (ع) می فرمایند: کل قائم فی سواه معلول. هر چیزی به غیر خدا معلول است.

بهترین راه شناخت خدا، از طریق صفات خدا است.

شناخت از طریق ذات الهی مقدور نمی باشد. شناخت خدا از مسیر صفات خدا، بهترین طریق است. در خداشناسی مهم ترین و اولین صفت خدا، صفت وحدانیت یا توحید است.

لا اله الا الله هیچ خدایی جز الله نیست

لا اله الا هو هیچ خدایی جز او نیست

لا اله الا انا هیچ خدایی جز من نیست

توحید برجسته ترین صفت از صفات خدا است.

در تعریف توحید به دو شاخه نظری و عملی تقسیم می شود.

توحید نظری اعتماد قطعی به یکتایی خداوند در ذات صفات و افعال است.

کردار انسانهای معتمد، موحدانه می شود و در صحنه عمل به آن توجه می کند.

توحید نظری به سه شاخه ذاتی، صفاتی، و افعالی تقسیم می شود.

توحید عملی نیز به شاخه های گوناگون قابل تقسیم است که توحید عبادی از آن جمله است .

اعتقاد به توحید به عنوان یک صفت الهی، به صورت عملی باور داشتن وحدانیت خداوند است در قول و عمل.

دومین صفت از صفات الهی، علم خداوند است. خدا به همه امور، عالم و از هر چیزی آگاه است. علم الهی، علمی است مطلق و نامحدود ابدی، که به واسطه نیازی ندارد. خداوند، علم الغیوب است. یعنی کسی که به تمام پنهان ها بسیار علم دارد. اثبات علم الهی بی نیاز از دلیل و برهان است.

کسی که خدا را به وصف آفریدگاری شناخته، نمی تواند علم نامحدود او را منکر شود. اعتقاد به این اصل که خداوند از همه نیات آشکار و پنهان انسان ها خبر دارد، اصلی کلی و قرآنی است.

قرآن نامتناهی بودن علم الهی را به صراحت دارد "والله بكل شی علمیم".

آنچه در زمین روید و باشد و بالا رود همه را می داند هر کجا باشید او با شماست.

آنچه در آسمان ها و زمین است خدا می داند آنچه در سینه های خود مخفی کرده اید می داند.

علی (ع): خدا از صدای حیوانات در دل کوهها و گناه بندگان در خلوت و آمد و شد ماهیان آگاه است .

امام صادق (ع) می فرمایند: دانش خدا را پایانی نیست.

سومین صفت خداوند در باب اوصاف الهی، صفت قدرت اوست.

ما مرتبه ضعیفی از مفهوم قدرت خدا را در خود ادراک می کنیم.

از مفهوم قدرت به طور معمول مفهوم عجز را می فهمیم.

قدرت در فیزیک معادل نیرو و انرژی به کار رفته است.

موجود قادر موجودی است که اگر بخواهد کاری را انجام دهد توان آن را دارد.
قادر به کسی گفته می شود که قدرت در انجام و عدم انجام را دارا باشد.
مقصود از قدرت الهی آن است که اگر اراده کند می تواند انجام دهد.
معنای قدرت خدا قید و محدودیت ندارد و این معنا با قدرت آدمی قابل مقایسه نیست.
ذات الهی در مفهوم قدرت از اشیاء تاثیر نمی پذیرد.
قدرت خدا امری مطلق است و اعتباری نیست.
خداوند قدرتش حدی ندارد.
بعض مسایل متعلق فعل خدا واقع نمی شوند.

اموری هستند در این جهان که محال اند و نشدنی - **انواع محال ها:**

۱ - محال ذاتی

۲ - محال وقوعی

۳ - محال عادی

۴ - محال عقلی

محال ذاتی: امری است که فی حد نفسه و در ذات خودش محال و نشدنی است بدون آنکه به محال دیگری سرایت کند.

محال وقوعی: امری است که فی حد نفسه و با لحاظ ذات خود ممتنع نیست اما وقوعش مستلزم محقق ذاتی است.

محال ذاتی + محال وقوعی = محال عقلی

محال عادی: امری است که وقوع آن تنها با نظر به قوانین شناخته شده طبیعت ناممکن می نمایند. اما تحقق آن نه ذاتا ممتنع است و نه مستلزم محال ذاتی است.

مثال های محال عادی شفای بیمار توسط عیسی(ع) و انداختن عصای موسی(ع) و تبدیل

شدن به اژدها. اکثر مواردی که در این جهان از آن سخن گفته می شود محال عادی است. محال عادی محالی است که هم بشود آن را تصور کرد و هم تصدیق. تمام معجزات انبیاء از نوع محال عادی است.

اینکه بگوئیم خدا نمی تواند، یک امر نشدنی را خبر می دهیم و نسبت عجز به خدا نمی دهیم.

انجام کار بی مورد از طرف خدا نشدنی است یعنی مورد تعلق فعل حضرت احدیت قرار نمی گیرد.

عدم تعلق قدرت خداوند به محال ذاتی و محال وقوعی، محدودیتی برای خدا به دنبال نمی آورد.

ما گاهی فاعل و گاهی قابلیم. خداوند فاعل اما قابلیت در طرف مقابل نیست.

ساختن یک کوزه با آب و گل شدنی است. برای ایجاد کوزه با آب تنها، امری محال است. نسبت عجز دادن به کوزه گر در ساخت کوزه بدون گل، در نهایت بی خردی است.

مفهوم شیء بر محالات عقلی صدق نمی کند.

نقصان و کاستی در امور محال به قابل باز می گردد نه به فاعل قادر.

نسبت عجز به خداوند تبارک و تعالی معنا ندارد.

خداوند به عجز و ناتوانی منصف نیست. قابلیت در وجود موجودات با توانایی قادر دو مساله مختلف است.

چهارمین صفتی که خداوند را به ما می شناساند، صفت حیات است.

موجود حی، موجودی که دارای فعالیت ارادی و آگاهانه است.

حیات نوعی کمال وجودی است که از فعالیت ارادی و علم و آگاهی برخوردار است.

فعالیت و آگاهی یک موجود نشانه حیات اوست.

زنده بودن خدا با زنده بودن انسان قابل مقایسه نیست.

حیات انسانی از حیات حق تعالی بوجود آمده است.
حیات الهی، ذاتی ازلی و ابدی و تحول ناپذیر است.
حیات خداوند دائمی است. حیات موجودات قراردادی و تبعی است.
الله لا اله الا هو الحی القيوم. خداست که معبودی جز او نیست و زنده و بر پا دارنده است.
هو الحی لا اله الا هو. اوست زنده ای که خدایی جز او نیست.
حیات حقیقی تنها از آن خداوند است.. قرآن خداوند را حیات بخش دیگر موجودات می داند.
حیات الهی ذاتی و ازلی و ابدی است و حیات حیوانات تابعی از حیات اوست.
و توکل علی الحی الذی لا یموت. برآن زنده که نمی میرد توکل کن.
و کان الله حیا بلا حیاة حادثه. خداوند حی است اما حیات او حادث نیست.
بل حی لنفسه. خداوند زنده است بلکه حیات او ذاتی است.
حیات خداوند بر خلاف حیات آفریدگانش حادث نیست.
خدا در همه زمانها وجود دارد خدا موجودی زمانمند و مفید نیست.
ذات الهی فراتر از زمان قرار دارد.
خداوند بر زمان و موجودات زمانمند احاطه دارد.
قرآن خداوند را به عنوان اول و آخر معرفی می کند.
هو الاول و الاخر و الظاهر والباطن - او است اول و آخر و ظاهر و باطن هم اوست.
مقصود از اول و آخر همان صفت ازلیت و ابدیت است.
علی (ع): خداوند اولی است که قبل ندارد و آخری است که بعد ندارد.
کل شی هالک الا وجهه. جز ذات او همه چیز نابود می شوند.
خداوند دارای جمیع صفات است در حالی که واحد است.
اگر کثرتی در صفت بیان می کنیم برای ظهور و بروز آن در صحنه هستی است.

ذات خداوند در تمام صفات او تجلی دارد.
هیچ صفتی از خداوند بر صفت دیگری تقدم ندارد.
توحید اولین و مهم ترین صفات خداست.
خداوند حکیم است یعنی خداوند دانای مطلق.
حکمت یکی از اوصاف خداوند است.
حکمت: به معنای معرفت و شناخت حقایق اشیاء است.
معنای دیگر حکیم آن که افعال فاعل در غایت کمال و بدور از هر نقصانی است.
کار حکیم از هر گونه کمبود و نقصی دور است.
خداوند حکیم یعنی همه افعال او به نیکوترین صورت انجام می گیرد.
میان هر فاعلی با فعلش نوعی تناسب و سنخیت وجود دارد.
از نتایج مهم پذیرش حکمت الهی آن است که نظام موجود را نظام احسن بدانیم.
جهان با همه گستردگی فعل خداوند است.
سومین معنای حکمت دوری حکیم از کار قبیح و ناشایست است.
ذات کامل او اقتضا می کند که فقط افعال خوب ایجاد کند.
عدل یکی از شعب حکمت است خداوند به کسی ظلم نمی کند.
خدا کامل مطلق است کار او رساندن موجودات به کمال مطلوب آنها است.
عدل یک معنای عام دارد. عدل یعنی هر چیزی سر جای خود.

عدل

معنای عدل: رعایت تساوی و دوری از تبعیض یا عدل به معنی رعایت حقوق دیگران
عدل قرار دادن افراد و اشیاء است در جایگاه شایسته خود.
العدل یضع الامور مواضعها.

یعنی هر چیز در جای خود قرار گیرد.

هر چیزی جایگاه ویژه خود را داراست و تناسب مراعات می شود.

خداوند با هر موجودی آنچه شایسته آنهاست و سزاوار هستند به آنان می دهد.

مرتبۀ انسان مومن بالا و مرتبۀ انسان کافر در پایین جایگاه قرار می دهد.

شاخه های کلی عدل سه زیر شاخه اصلی دارد:

۱ - عدل تکوینی

۲ - عدل تشریحی

۳ - عدل جزائی

عدل تکوینی: خداوند به هر موجودی به اندازه شایستگی هایش از نعمت ها عنایت می کند. عدل تکوینی خدا مقتضی آن است که به هر موجودی به اندازه ظرفیتش افاضه کرده است.

عدل تشریحی: خدا به هیچ انسانی عملی را که فوق طاعت اوست امر نمی کند.

خداوند در ایجاد تکالیف و قراردادن قانون برای رسیدن به بشر به سعادت کوتاهی نکرده است. لایکلف الله الا وسعها. خدا به هر کسی به قدر وسعت و توانایی او تکلیف نموده است.

عدل جزائی: خدای سبحان جزای هر کسی را متناسب با عملش مقرر کرده است.

به عدل جزائی، خدا هیچ انسانی را به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده مجازات نخواهد کرد.

عدل تشریحی و جزائی خداوند تنها اختصاص به انسانها ندارد بلکه موجودات مکلف دیگر را هم شامل می شود.

عدالت به طور کلی مربوط به انسانهاست.

عدل جزائی خداوند به عدل تکوینی او بازگشت خواهد نمود.

عدل الهی خداوند در قرآن از طریق نفی ظلم و ستمگری از ساحت خدا بیان شده است. خداوند در حق هیچ انسانی ستم نمی کند لیکن مردم به خود ستم می کنند. ترازوهای داد در روز رستاخیز برای آن است که بگویند به هیچ کس ستم نمی شود. آیا وجود تفاوت میان موجودات با عدل الهی سازگار است. تفاوت های تکوینی در موجودات به هیچ روی تبعیض قلمداد نخواهد شد. تبعیض در جایی است که دو شیء با قابلیت یکسان بهره متفاوت بگیرند. فیض خداوند نامحدود است اما ظرفیت موجودات محدود. محدودیت از ویژگی های جدایی ناپذیر این جهان است. چرا آدم پس از چشیدن لذت حیات باید طعم مرگ را تجربه کند. مرگ از لوازم جدایی ناپذیر زندگی در عالم طبیعت است. مرگ پایان هستی انسان نیست مرگ پایان بخشی از زندگی این جهانی و آغازگر زندگی دیگری در حیات معنوی است. تناسب کیفر اخروی با گناهان نسبتی می یابد. شایسته نیست سزای خطای در رانندگی را با خطای قتل عمدی برابر بدانیم. مجازات اخروی امری قراردادی نیست بلکه نتیجه تکوینی و قهری اعمال مجرمان است. مجازات تجسم عمل است. حقیقت گناهان در آخرت ظرف ظهور حقایق است. درد و رنجی که در این دنیا به انسان می رسد با عدالت خدا سازگار است. بخشی از سختی ها نتیجه عمل ماست.

خدا دو دسته صفت دارد:

صفات ثبوتیه صفاتی است که در خداوند وجود دارد.

صفات سلبيه صفاتی است که در خداوند راه ندارد.

از صفات سلبيه: مکان داری - جسم داشتن - حلول - اتحاد - رؤیت است.

صفات سلبيه صفاتی که در آن گونه صفات خداوند منزّه است.

یکی از صفات سلبيه خداوند که مهم ترین آن هم می باشد نفی جسمانیت است.

دومین صفت سلبی خدا آن است که خداوند در جهت خاصی قرار نمی گیرد.

سومین صفت خدا آنکه در هیچ موجودی حلول نمی کند.

جسمانی بودن خدا امری محال و غیر معقول است.

ذات خداوند بسیط و مرکب بودن در ذات الهی راهی ندارد.

به هر جا رو کنید خدا را آنجا می یابید.

معنای شرق و مغرب در آیه قرآنی نفی بودن خداوند در تمام جهات است.

اشغال حسی و مادی مستلزم ترکیب است.

قرار گرفتن دو جسم در محل واحد ممکن نیست خدا باید غیر جسمانی باشد چون صمد است.

خداوند وجودی نامحدود دارد و غنی مطلق است.

خداوند با هیچ موجود دیگری متحد نمی گردد.

رؤیت حسی خداوند چه در دنیا و چه در آخرت محال است.

رؤیت حسی خداوند از طریق ادراک حسی و بینائی امری نشدنی است.

رؤیت قلبی به معنای شهود باطنی و ادراک قلبی امری دست یافتنی است.

قرآن به صراحت امکان رؤیت حسی را منتفی می داند.

لا تدر که الابصار و هویدرک الابصار. چشم ها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را در می یابد.

خدا به موسی فرمود: لن ترانی یا موسی. برای همیشه مرا نخواهی دید.

انسان موجودی راز آلود است.

ابعاد وجودی انسان بسیار گسترده است.

پیدا کردن انسان کاری سخت است.

اهمیت انسان شناسی برای ما قابل توجه و کاربرد است.

دوست داشتن هر شیء به منزله دوست داشتن صفات آن شیء است.

پرستش خدا به معنای پرستش همین اوصاف است.

کسی که معتقد به خدا است بر هر چیز که نام الهی گذاشته شده آنرا دوست دارد.

دوست داشتن کمالات مظهر دوست داشتن ذات اوست.

ذاتی بنام خدا وجود دارد که ما او را دوست داریم و صفات هم عین ذات اوست.

مطلق هر صفتی در خدا وجود دارد در انسان مرتبه نازل آن هم یافت می شود.

گفتیم انسان راز آلود و اسرارآمیز است.

از انسان در تاریخ رازهای بسیاری ناگشوده مانده است.

اهمیت انسان شناسی نیاز به توضیح ندارد امری بدیهی است.

ما دنبال شناخت هستیم در فلسفه حیات بین ما و موجودات رابطه ای وجود دارد.

شناخت جامع انسان بدون توجه به اطراف هستی ممکن نیست.

درون آدمی نیز همانند عالم برون، کانون آیات الهی است.

قرآن غفلت از خویشتن را ملازم با فراموش کردن خدا می داند.

خدا را فراموش کردند، خدا هم آنان را دچار خود فراموشی کرد.

فهم درست تعالیم دین بدون شناخت انسان میسر نمی باشد.

انسان ها به رغم تفاوت های بسیار، از اصلی واحد و مشترک ساخته شده اند.

قرآن انسان ها را فرزندان آدم می داند.

ارتباط انسان های امروزی با نخستین حلقه تاریخ بشری بسیار مربوط است.
خلقت حضرت آدم دلیل کرامت ذاتی انسان و برتری او بر دیگر موجودات است.
از دیدگاه دین انسان موجودی کاملاً مادی و یا طبیعی نیست.
ساحت وجودی انسان دو بعدی جسم + روح است.
بعد از ساخت جسم از نطفه و علقه و مُضغه، استخوان را گوشت رویانده به آن روح دمیدند.
دو عالم داریم؛ عالم خلق که جسم ما را در بر دارد و عالم امر که روح ما را می سازد .
بعد از مرگ بدن، روح به حیات مستقل خود ادامه میدهد.
در مرگ طبیعی جسم از میان می رود.
بین جسم و روح اصالت با روح اوست.
انسان در ساحت جسمانی خود به حیوان شباهت فراوان دارد اما ساحت روحانی او بسیار
با حیوانات تفاوت می کند.
ویژگی انسان دستگاه ادراکی اوست که بسیار کامل است.
شناخت حیوان از مجموعه داده های حسی او بدست می آید.
آدمیان از رهگذر عقل به درک قوانین طبیعی نایل می شوند.
مجموعه ای از گرایش ها در انسان وجود دارد که حیوان فاقد آن است. گرایش دانایی،
زیبایی، اخلاق، تقدیس.
انسان دارای روح مجرد است و روح را جسم لطیف هم می دانند.
انسان گرایش به دانایی دارد. انسان موجودی دانشجو است.
علم صفت خداست. میل به دانستن در عمق جان انسان است.
حیوانات از گرایش های خاص انسانی بی بهره اند.
نوع خردورزی انسانی را حیوان ندارد. گرایش به اخلاق برترین موضوع از ابعاد معنوی انسان

است.

زیبایی طلبی از نمادهای درونی انسان است.

انسان های با چهره های معمولی با اخلاق خوب بسیار زیبا جلوه می کنند.

چهارمین گرایش وجودی انسان حس تقدیس و پرستش است.

انسان همواره با پرستش مأنوس بوده است.

حس تقدیس و پرستش آرزوی همیشگی انسانهای نخستین تا امروز بوده است.

گل سرسبد آفرینش، انسان است.

در کل جهان آفرینش، انسان نسبت به تمام موجودات مقامی و منزلتی ممتاز دارد.

خدا دانش خاصی را به آدم آموخت. خدا همه معانی نام ها را به آدم آموخت.

انسان تنها موجودی است که بار سنگین امانت الهی را پذیرفت.

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من بیچاره زدند.

امانتی را که خداوند به انسان تکلیف کرد چه بود؟ اختیار و تکلیف و کمال همان امانتی است که همه از پذیرش آن سرباز زدند و انسان پذیرفت.

اختیار جلوه دیگری از برتری های ذاتی انسان است.

جایگاه بزرگ انسان همین بس که خداوند سراسر گیتی را کارگزار انسان قرار داده است.

همه عالم برای آدمی است تا او برای خدا و به یاد خدا باشد.

جایگاه ویژه انسان آن است که تمام جهان را در اختیارش گذارده اند.

حیوانات اهلی شدند برای انسان آهن نرم است در دست انسان .

به فرشتگان دستور دادند که به آدم سجده کند.

همه ملائکه به مرتبه انسانی اقرار و اعتراف کردند با سجده خویش.

انسان در پیشگاه خدا موجودی بلند مرتبه است.

بسیار تاکید شده که بچه ها را توهین نکنید با القاب بد کسی را نام نبرید.

بچه هاتان را با نام های نیکو بخوانید.

کرامت ذاتی انسان طلب می کند که مورد توهین قرار نگیرد.

قابلیت های درونی انسان سبب شد که انسان را مورد تحسین قرار دهند.

آدم هایی که روح پاکتری دارند حساس ترند زودتر متوجه می شوند .

خداوند ما را کریم خلق کرده است عادت نکنیم به تحقیر شدن.

با تربیت می شود کرامت ذاتی را زنده کرد.

پروفسور محمود حسابی فرموده اند: بچه ها، آدم بزرگ ها هستند فقط سن آنها کم است .

از امتیازات و ارزش های انسانی، دو بعدی بودن انسان است.

انسان یگانه موجودی است که از جامعیت وجودی برخوردار است.

نفس انسان دو جهت دارد خوب شود و یا بسیار بد یک سکه است دو رو دارد.

اگر انسان در مسیر حیوانی رفت بسیار بد و اگر در مسیر خوبی رفت، بهترین می شود.

بعد انسانی و بعد حیوانی بطور مشترک در جان انسان است.

هر کس عقلش بر شهوتش غالب آید از فرشتگان برتر خواهد شد.

به گفته قرآن انسان می تواند از چهار پایان هم پست تر شود.

اختیار اساس وجود آدمی است چون اندیشه او را در برگرفته است.

وضع قوانین اجتماعی نشانه اختیار انسان است.

پشیمانی از کارهای زشت نشانه وجود اختیار است.

کفر و ایمان نشانه اختیاری بودن انسان است.

کمال انسان

انسان موجودی کمال طلب است.

کمال خواهی جز مسائل اصلی در انسان است.

کمال هر چیزی در پرتو عنایات هستی معنادار می شود.
هر اندازه موجودی به اهداف آفرینش نزدیکتر شود کامل تر است.
کمال آدمی در جسم او نهفته نشده کمال اختیاری در روح اوست.
مراتب کمالیه انسان حد و مرزی ندارد.
قرآن غایت نهایی را وصول به معبود می داند.
آدم هر چه عابدتر شود کامل تر می شود.
در دیدگاه اسلام کمال جز در سایه پرورش هماهنگ همه استعدادها بدست نمی آید.
انسان کامل فریفته دنیا نمی تواند باشد. دنیا مزرعه آخرت است.
یکی از مظاهر کمال انسانی در دین اسلام، تعقل است.
تعقل که اسلام تاکید کرده، اندیشه ورزی است.
اندیشه، عبادت آگاهانه است.
بهترین مرتبه رسیدن به کمال، راه عقل است.
لحظه ای فکر کردن برتر از هفتاد سال عبادت است.
آدم عاقل در موقعیت های مختلف خدا را می خواند.
خدا را در همه حال بخوانید خدا را خالصانه بخوانید.
نماز زیباترین جلوه نیایش با پروردگار است.
زیباترین عبادت، نماز است.
رعایت مقدمات در نماز، اولین شرط بهره وری آثار معنوی آن است.
اسرار باطنی نماز است که انسان را زیر و رو می کند.
آدمی هر اندازه در درک اسرار نماز کامیاب تر باشد، در عمق فهمی موفق تر است.
نماز معراج مؤمنان است.

انسان با نماز است که مجذوب جمال می گردد.

وضو دو مرتبه ظاهری و باطنی دارد.

مرتبه ظاهری وضو زدودن پلیدی های آشکار جسمی است.

باطن وضو تطهیر قلب و جان نمازگزار است با آب تجلیات الهی.

باران پاک کننده همه ناپاکی هاست وضو هم عمل باران را انجام میدهد.

نمازگزار با شستن صورت و وجهه ظاهری و صورت باطنی یعنی قلب را از هر چه غیر خداست پاک می کند.

اذان در لغت اعلام و آگاهی است - فرا رسیدن وقت نماز و دعوت مسلمانان است برای اجتماع و برگزاری عبادت.

اقامه مرتبه ظاهری آن بر پاساختن نماز است و دعوت به مناجات الهی.

مقام باطنی اذان، فرا خواندن تمام هستی برای حضور پروردگار.

ظاهر قیام بر پاداشتن بدن به صورت مستقیم در مقابل پروردگار است.

باطن قیام: بر پایی قلب از مقام عبودیت و قرار گرفتن در صراط مستقیم انسانیت

ظاهر رکوع در مقابل عظمت خدا خود را خوار دیدن است.

باطن رکوع مقام پائین بودن ما و بالا بودن نور عظمت الهی است.

سجده آخرین منزل تقرب به محبوب است.

جهان شناسی نتیجه خداشناسی و انسان شناسی است.

انسان موجودی جستجوگر است.

رشد در بشر از طریق فطرت است.

این جهان گذرگاه تعریف شده است.

خدا این جهان را بیهوده خلق نکرده است.

سنت الهی بر این است که این جهان بر پایه نظم و انتظام است.
قوانین الهی همان سنت خدا هستند.
دست خداوند در قوانینی که خود درست کرده هرگز بسته نخواهد بود.
حکمت الهی اقتضا دارد که جهان بر همان مسیری که او مقرر کرده حرکت کند.
خداوند همه موجودات را بر اساس حق قرار داده است.
در جهان طبیعت هیچ طریقی بطور تصادفی اتفاق نمی یابد.
قانون احتمالی و تصادفی نداریم.
جهان بر اساس غایتی تدبیر شده است.
کائنات به سوی پایانه معلومی در حرکت است.
اصل هدفمندی عالم، نقش جدی در حیات دارد.
حکمت الهی ایجاب می کند که از میان نظام های موجود بهترین آنها برای ما انتخاب کند.
خدا از رگ گردن به ما نزدیکتر است.
او با شماست هر کجا باشید.
خدا محرک نخستین است. او تنظیم کننده همه امور است.
توحید افعالی: مشیت و اراده را فهمیدن، معنای توحید افعالی است.
بدون اذل الهی کاری انجام نمی شود: معنای توحید افعالی است.
پس هر حادثه ای خدا را دیدن معنای توحید افعالی است.
مفهوم اصلی توحید افعالی: لا حول و لا قوة الا بالله
جاودانگی از صفات خداست. انسان هم بر این صفت مایل است.
با تجربه یاد گرفته ایم که زندگی هیچکس پایدار نیست.
انسان می فهمد که مهمان هست است بدون قید و شرط هم نیست.

در هر صورت فاصله ای با مرگ نداریم. نقطه غروب بر خلاف شروع زندگی است هراس انگیز است.

فرق مؤمن و غیرمؤمن در هراسی است که از مرگ به افراد دست میدهد.

تصویر رخداد پس از مرگ و کیفیت آن هم دیگر کار عقل نیست.

تنها راه که نقصان عقل را بر طرف می کند، منبع وحی است.

پیامبران برای نخستین بار نغمه جاودانگی را در جان انسانها زمزمه کردند.

جاودانگی روح عطش واقعی آدم را با عروج روح پاسخ می دهد.

پیامبران ابدیت را تعریف کرده با مبدا آشنا کرده و هدایت کردند.

پیامبران راه آسمان و زمین را برای بشر نشان میدهند او را از طبیعت به ورای آن رهنمون می شوند.

ما برای فهم، از دانش بشری استفاده می کنیم. پیامبران از وحی استفاده می کنند.

بهره مندی از منبع علم الهی، دلیل عصمت انبیا و دوری ما از عصمت است.

تکیه بر وحی به معنای تعطیل عقل نخواهد بود.

انسان موجودی مرگ باور است.

آنچه انسان اختیار داردش نمی باشد تولد و مرگ خود است.

معنا داری زندگی، از معنا داری مرگ حاصل می شود.

مرگ از طرفی خروج است و از طرف دیگر ورود.

مرگ اندیشی چیز خوبی است. غفلت بیجا را از بین می برد.

از امام جواد (ع): سوال شد که چرا مردم مرگ را ناخوشایند می دارند فرمودند: چون

بدان جهل دارند، اگر بدان معرفت داشتند بدان محبت می ورزیدند.

آدمی در دنیا مجموعه دو بعدی است یکی نفس و دیگری بدن مادی اوست.

انسان وقتی می میرد در عالم برزخ وارد می شود همراهی تدبیری جسم و روح از میان می رود. برزخ که حد فاصل این دنیا و آن دنیاست نفس در این عالم بسر می برد و بدن در سیر طبیعی خود متلاشی می شود سپس در قیامت بدن ها جمع شده با روح ارتباط تدبیری پیدا می کنند. انسان با مجموع نفس و بدن وارد عالم آخرت می شود. بعضی متفکران فاصله برزخ را برای روح بدون بدن قلمداد کرده اند. عده ای روح را همراه بدن مثالی و مشابه به بدن مادی شخص با هم می یابند. بر اساس دیدگاه آخر انسان در برزخ ادراکات جزئی جسمانی دارد و بدنی هم سنخ با بدن قبلی دارد ولی در قیامت نفس با همان بدن مادی حاضر می شود. در قیامت کمال بدنی رخ داده چون عالمی است باقی و دور از فساد و تباهی پس باید بدن قابل تصور سازگاری با آن مقطع داشته باشد. برزخ در لغت به معنای مانع و حایل و حد میان دو چیز تعریف شده است. در بحث معاد فاصله میان این جهان و قیامت را برزخ گویند. برزخ حد میان دو دنیاست روح با رها کردن این جسم، با بدن مثالی در برزخ وارد میشود. با دلیل عقلی و نقلی، تجرد روح و بقای آن پس از مرگ و حضورش در برزخ و آخرت تردید ناپذیر است. از دیدگاه اسلام معاد جسمانی و روحانی است. در روز رستاخیز این همان بدن دنیوی است که باز می گردد و مورد سوال و جواب قرار می گیرد. عدل الهی اقتضا دارد که نعمت یا عذاب جسمانی بر همان بدن دنیایی اعمال شود.

شواهدی بر وجود روح:

۱ - تجربه دینی

۲ - وجود روحانی روح قابل تصور است.

۳ - مسئولیت های اخلاقی دلیل بر وجود روح

۴ - نظر به موجودات فراطبیعی و متافیزیکی

۵ - خواب های انسان

۶ - خیال و ذهن آدمی که از مکان و زمان فراتر می رود و به گذشته می تواند برگردد.

۷ - خطوراتی که در هنگام بیداری برای انسان به وجود می آید (حس ششم).

۸ - وجود صفات نامحسوسی مانند: شجاعت، شادی، غم، حیا و شرم و... در وجود انسان.

۹ - تصوّر و دیدن اشیاء بزرگ مانند: کوه و...

هیچ موضوعی به اندازه بحث معاد در قرآن مورد توجه قرار نگرفته است.

امکان و ضرورت معاد از امور بدیهی است.

قرآن در دو مرحله به تحکیم مبانی عقلی معاد پرداخته است.

مرحله اول از حضور دوباره جسم و روح در آخرت خبر می دهد مرحله دوم دلایل وقوع ها را

به عنوان ضرورت بیان می کند.

در بحث امکان معاد باید گفت که منکران معاد فاقد دلیل اند. منکران حیات اخروی هیچ دلیل

عقل پسندی بر مدعای خود ندارند. حربه اینان فقط استبعاد معاد است. منکران معاد در پی آنند

که حیات مجدد انسان ها به سوی خداوند را امری بعید و غیر معقول نشان دهند.

انکار معاد بر پایه علم و دانش نبوده و از ظن و گمان سر چشمه می گیرد.

منکرین می گفتند اگر راستگو هستید از پدران ما عده ای را برای ما زنده کنید.

۱ - انکار معاد فاقد دلیل است

۲ - ادعای انکار علمی و عقلی نیست

آفرینش نخستین با چه کیفیتی صورت گرفته است

تدبر در آفرینش اولیه انسان راه را برای پذیرش معاد هموارتر می کند.

همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد. این سخن در پاسخ کسی است که استخوان

پوسیده ای را بدست گرفت و خرد کرد و پرسید چه کسی می تواند ذرات این استخوان را بهم

متصل کند؟ قرآن جواب میدهد همان که آن را در ابتدا آفرید.

چرا اغلب در آفرینش دوم تردید روا میدارند قرآن جواب میدهد آنها درباره خلق جدید تردید

دارند.

ای مردم اگر درباره برانگیخته شدن خود در شک هستی بدانید که ما شما را از خاک

آفریدیم.

با اندک تامل در آفرینش اولیه انسان او را به امکان حیات مجدد پس از مرگ معترف می

سازد و از استبعاد و تردید دور می سازد.

قدرت بی کران الهی دلیلی بر امکان معاد است.

قدرت خدا دلیل است و در قیاس با قدرت های این جهانی قابلیت مقایسه ندارد.

وقوع معاد از جمله محالات ذاتی و عقلی نیست و امری شدنی و ممکن است.

نباید با نظر به عظمت امر معاد امکان وقوع آن را مورد تردید قرار داد.

امکان وقوع معاد ادله مختلفی دارد که قدرت بی کران الهی از بهترین آن دلایل می باشد.

پنجمین دلیل بر وجود معاد نمونه هایی تاریخی معاد است. مانند اصحاب کهف و داستان عزیز

نبی و ...

وقوع معاد از لوازم گریز ناپذیر هستی شمرده می شود.

در بحث اوصاف الهی گفتیم که یکی از صفات خداوند حکمت اوست خداوند حکیم است

یعنی آنکه خداوند هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده و بازگشت همه موجودات بدست

اوست.

جهان طبیعت را خدا لغو و باطل نیافریده است.

خداوند کار بیهوده نمی کند و وظیفه خود را چنین می داند که جایگاه اصلی مومنان را به

آنان بنمایاند و در این مسیر به رشد و تعالی و کمال برساند.

انسان جاوید بودن را به طور فطری دارد. روح قابلیت حیات جاویدان را دارد.

دادورزی و عدل یکی از اوصاف خداوند است. از جلوه های عدل الهی آن است که نظام

پاداش و کیفر مطرح باشد.

آیا گمان کردید که شما را عبث خلق کردیم و به سوی ما بازگشت نمی کنید؟.

جهان طبیعت گنجایش پاداش و کیفر را به تمام وجه خود ندارد.

تساوی دانستن سزای مومنان و کافران امری مطلوب نخواهد بود.

آیا فرمانبرداران را چون عاصیان بدانیم آیا مومن و کافر برابرند؟.

آیا مفسدین فی الارض با متقین برابرند؟.

عدل الهی ایجاب می کند که سوال و جوابی در کار باشد.

سیمای کلی آخرت در این دسته بندی می گنجد:

۱ - رخدادهای پیش از رستاخیز

۲ - نفع صدر

۳ - ظهور زندگانی اخروی

۴ - حساب اعمال

۵ - شاهدان اعمال

۶ - جزا

۷ - جهنم

۸ - بهشت

سیمای آخرت در قرآن شامل هشت قسمت است. اولین قسمت آن رخدادهای پیش از رستاخیز است که به گواهی قرآن قبل از وقوع رستاخیز حوادث عجیبی رخ می دهد. کوه ها به لرزه در آمده غبار به وجود می آید، ارکان زمین بعد از زلزله به هم می ریزند. طومار خورشید در هم نوردیده می شود، ستارگان بی فروغ می شوند. آسمان شکافته شده ومانند فلزی گداخته می گردد. آیاتی که از نوح صور صحبت می کند. در قرآن کلمه صور ۱۰ بار به کار رفته است که ناظر به پایان دنیا یا ظهور قیامت است.

در صور دو بار دمیده می شود؛ اولی با دومی متفاوت است. همه آنچه در آسمانها و زمین است بی هوش می شوند مگر آنکه خدا بخواهد. تعبیر از بی هوش شدن همان مرگ همگانی است و این مربوط است به صور اولی. و آماده شدن برای محاسبه به نوح دوم مربوط است. نوح اول مرگ هستی های امکانی و نوح دوم بخشنده زندگی به آنهاست. دمیدن به آتش گاهی آنرا خاموش می کند و گاهی دمیدن آن را شعله ورتر می کند. میان نوح اول با دوم فاصله وجود دارد. نوح اول را اسرافیل انجام می دهد. نوح دوم از کارای خداوند است.

دسته سوم آیات قرآنی از ظهور زندگانی اخروی سخن می گوید. پس از نوح دوم که دمیدن زندگی در بدن های در خاک است، ارواح و اجساد اخروی متحد می شوند. آدم ها مثل ملخ دنبال راه فرار می گردد فرزند از مادر فرار می کند، همه به سوی حق تعالی رهسپارند. چهره کافران از مومنان متمایز است. چهارمین دسته از آیات قرآنی که به حساب اعمال معروف است از نام های روز واپسین می توان به مواردی متذکر شد.

از اسامی روزهای حساب اعمال یوم القیامه = روز برخاستن، یوم الجمع = روز جمع شدن، یوم البعث = روز برانگیخته شدن، یوم الخروج = روز خارج شدن از قبور، یوم الحسره = روز اندوه و حسرت، یوم الفصل = روز جدایی حق از باطل، یوم الآزفه = روز بسیار نزدیک، یوم

الآخر = روز پایان، یوم الخلود = روز جاودانگی.

علی (ع): حساب خود را برسید قبل از آنکه به حساب شما رسیده شود.

گویند اگر نامه عمل به دست راست دهند یعنی خوب و اگر نامه عمل به دست چپ دهند نشانه غلط کاری است.

هرکسی باقی به عمل خود است. **حقیقت سرمایه ها در جهان آخرت کاملاً معلوم می شود.** برای انسان حاصلی جز تلاش او نیست و نتیجه تلاش و کوشش خود را به زودی خواهد دید.

عمل هر فردی جزئی از اوست بلکه عین حقیقت اوست.

انسانها با اختیاری که دارند در عمل اختلاف نوعی پیدا می کند.

عمل در اختیار و در حیطة و سلطه افراد است. هر کسی در گرو دستاورد خویش است.

اتحاد آدم با عمل خودش بدین معنی است که عمل هر کس به عهده خود اوست.

تفاوت های دنیا و آخرت در نوع عمل افراد معلوم می شود.

ممکن است عمل فراموش شود اما از بین نمی رود. شهیدان با شهید شدن پرده ای بر

عمل آنها می کشند اگر مغرور شدند پرده به کنار می رود و به آنها عمل آنان نشان داده می شود.

قرار است با محاسبه اعمال از ظاهر به باطن یا از باطن به ظاهر برسیم. خدا که نیازی به

دانستن عمل ما ندارد مائیم که نیازمند آگاهی هستیم .

قرآن می فرماید: آنکه از او فرار می کنید به سراغ شما خواهد آمد. یعنی مرگ

پنجمین دسته از دلایل قرآنی شاهدان اعمال است.

شاهد های الهی غیر از شاهدان این دنیای است شاهد بر عمل است نه شاهد بر گفته.

آنجا عین عمل حاضر می شود. و این بهترین شاهد است

ششمین عنوان از دسته بندی های قرآنی روز جزا است.
از نام های روز واپسین یوم الدین و روز جزا است.
جزا در لغت به پاداش و کیفر است.
پاداش و کیفر دنیوی قراردادی است جرمی در یک جا با جرم در جای دیگر فرق می کند. اغراض این جهانی گاهی برای جلوگیری گاه تنبیه و گاهی تشفی خاطر مظلوم است.
اما جزای اعمال در آخرت امری حقیقی است.
حقیقت اعمال خود انسانها است که ظهور و بروز پیدا می کند.
رابطه عینیت بین عمل و جزای آن در آخرت خبر داده می شود.
آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید.
نتیجه هر انسانی در قیامت مقابل واقعیتی قرار می گیرد که نتیجه عمل خود اوست. برای خوب کاری ده برابر، برای بدکاری برابر عمل جزا داده می شود.
هفتمین دسته از دسته بندی های قرآنی راجع جهنم است.
جهنم نام آتش اُخروی است که جایگاه عذاب است.
از نام های جهنم حَطْمَه یعنی خرد کننده است.
آتش اخروی موجودی زنده است که به صورت خشم و غضب به خود می گیرد.
عذاب جهنم مُهین است یعنی خوارکننده است عظیم است و دردآور است. گویند آتش جهنم مقیم است یعنی ثابت است خالد است یعنی دائم و شدید.
این همان جهنمی است که تبهکاران آنرا دروغ می پنداشتند.
جهنم هم مانند بهشت از نعمت های الهی است - ترس از جهنم برای کافران است این باز خورد و نتیجه عمل خود ماست.
هشتمین عنوان از دسته بندی آیات قرآنی موضوع بهشت است.

قرآن از محل زندگی اخروی مومنان به جنت یاد کرده است.

بهشت آنجا که آزاری نباشد، کسی را با کسی کاری نباشد

ای نفس مطمئنه خشنود و خدا پسند به سوی پروردگارت باز گرد.

در بهشت کینه وجود ندارد حب و بعض نیست جایگاه آرامش است.

در بهشت تکرار نیست.

پرهیزکاران هر چه بخواهند در بهشت برای آنان حاضر است.

بهشت بر خلاف دنیا سیمای یکنواخت ندارد.

تغییر آن محتاج به زمان و استعداد و فساد و تباهی نیست.

انسان بهشتی از هر گونه پلیدی منزّه است.

بهشت سرای امنیت و سلامت است.

خوف و خستگی در آنجا وجود ندارد.

بهشت یعنی جنت، فراوانی نعمت، آنجا که فساد نباشد، تباهی نباشد، دل تنگی نباشد.

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: کسی که انصاف داشته باشد، هیچ وقت گمراه نمی شود.

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: کسی که زبانش را اصلاح کند، به تمام قرآن عمل

کرده است.

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: کسی که گناهی مُرتکب شود، عقلی از وی جدا می

شود که هیچ گاه به او باز نمی گردد.

مدرس: علی محمد انصاری